



The Impact of the Economic Activities of Marginal Productive Forces on the Social Conditions of Bushehr during the Pahlavi Period

 Tayebeh Edrisi¹

Submit Date: 2025-11-04 Revise Date: 2025-11-10 Accept Date: 2025-12-25 Published Date: 2026-03-01 pp:118-145

Abstract

Throughout history, particularly during the Pahlavi period, Bushehr occupied a significant position in Iran's political and economic relations at both regional and transregional levels. Its distinctive geographical location along the Persian Gulf coast transformed the port of Bushehr into one of the main centers of maritime trade and customs activities in Iran. The existence of customs facilities and the expansion of commercial exchanges during the Pahlavi era attracted diverse social groups to Bushehr, engaging them in both major and minor occupations. Alongside wealthy merchants and major traders, various groups of marginal productive forces—such as port laborers, dockworkers, carriers, errand workers, and small-scale intermediaries—played an important role in facilitating and accelerating commercial activities, despite their limited income. This study examines the impact of the economic activities of marginal productive forces on the social conditions of Bushehr during the Pahlavi period. The main research question addresses how the economic activities of these groups influenced the social structure and transformations of Bushehr in this era. The study hypothesizes that, although the activities of marginal productive forces were small-scale in nature and generated limited income, they nonetheless had a significant impact on social dynamics, urban livelihoods, and economic relations in Bushehr during the Pahlavi period. The research methodology is based on oral history, analysis of historical data, and the examination of unpublished archival documents.

Keywords: Marginal productive forces, Bushehr, economic activities, Pahlavi period

CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

This is an open access article under the terms of the [Creative Commons Attribution-NonCommercial License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

© 2024 The Author(s). Journal of Codicology and manuscript research published by Torath pub. on behalf of the Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN.



1. PhD in Islamic Iranian History. Department of History. Literature Faculty. Al-Zahra University. Tehran. Iran.



References

Archival Documents

- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-123311-005.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-129631-002.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-139631-003.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-129631-004.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-129631-009.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-129631-012.
- National Archives and Records Organization of Iran (SAKMA), 293-129631-014.
- The Document Center of Islamic Consultative Assembly (Majlis), 23-08430-00003.
- The Document Center of Islamic Consultative Assembly (Majlis), 16-224-8.4-00714.
- The Document Center of Islamic Consultative Assembly (Majlis), 16-224-8.4-00718.

Books

- Ahmadi Rishchri, A. (1996). Sangestan* (Vol. 2). Markaz-e Bushehr-shenasi. [In Persian].-
- Padshah, M. (1984). Farhang-e Jame'e Farsi (Anandraj). Khayyam. [In Persian].-
- Ferdowsi, A. (2015). Shahnameh (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.; Vol. 2). Sokhan. [In Persian].-
- Christensen, A. (2000). L'Iran sous les Sassanides [Iran during the Sassanid era] (G. Rashid Yasami, Trans.; 6th ed.). Donyay-e Ketab. [In Persian].

Interviews

- Tabnak, K. (2020, Winter). Personal interview. Khormuj, Bushehr Province.- Razmi, F. (2020, Winter). Personal interview. Kaki, Bushehr Province.- Zarei, H. (2020, Winter). Personal interview. Khormuj, Bushehr Province.- Shoghi Vahdat, N. (2020, Winter). Personal interview. Khormuj, Bushehr Province.- Shoghi, S. (2020, Winter). Personal interview. Kaki, Bushehr Province.- Ashouri, Mr. (2020, Winter). Personal interview. Khormuj, Bushehr Province.- Ghorbani, Dr. (2020, Winter). Personal interview. Bushehr, Bushehr Province.- Mansouri Moghaddam, M. (2020, Winter). Personal interview. Bushehr, Bushehr Province.- Maghdani, A. (2020, Winter). Personal interview. Chah Hossein Jamal Village, Bushehr Province.



doi تأثیر فعالیت‌های اقتصادی نیروهای مولد حاشیه‌ای بر وضعیت اجتماعی بوشهر در دوره

پهلوی (براساس اسناد منتشر نشده تاریخی)

طیبه ادریسی^۱

از صفحه ۱۱۸ تا صفحه ۱۴۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۱

چکیده

بوشهر در امتداد تاریخ، همواره به عنوان یک کانون راهبردی، از منظر جایگاه سیاسی و قابلیت‌های اقتصادی، مورد توجه بوده است. اهمیت محوری فعالیت‌های تجاری این بندر که ریشه در موقعیت ممتاز جغرافیایی آن در مرز ساحلی خلیج فارس دارد، در ادوار تاریخی گوناگون، به‌ویژه در عصر پهلوی، نقشی تعیین‌کننده داشته است. در دوران پهلوی، با تثبیت ساختارهای نوین حکومتی، بندربوشهر به عاملی جذب‌کننده برای طیفی گسترده از کنشگران اقتصادی بدل شد. در کنار طبقه ممتاز تجار و بازرگانان متمول، لایه‌ای دیگر از نیروهای مولد حاشیه‌ای حضور داشتند که با وجود کسب درآمدی ناچیز، وظایف حیاتی خدماتی و حمایتی، از جمله خدمات خرد و تسهیل‌گری امور تجاری را برعهده داشتند. این عناصر زیرساختی، نقش مؤثری در افزایش کارایی و شتاب‌بخشی به فرآیندهای بازرگانی بندر ایفا می‌کردند. پژوهش حاضر بر آن است: تأثیر فعالیت‌های اقتصادی این نیروهای مولد حاشیه‌ای را بر ساختار اجتماعی بندر بوشهر در دوره پهلوی تحلیل کند. سؤال اصلی پژوهش به این شرح است: فعالیت‌های اقتصادی نیروهای مولد حاشیه‌ای چه تأثیری بر وضعیت اجتماعی بوشهر در دوره پهلوی داشته است؟ بر مبنای این سؤال، فرضیه محوری بر این اصل استوار است: فعالیت‌های اقتصادی نیروهای مولد حاشیه‌ای، با وجود ماهیت خرد، معیشتی و سطح درآمدی پایین مشاغل توانسته‌اند تأثیر قابل توجهی بر بافت کلی جامعه بوشهر در دوره پهلوی بگذارند. روش‌شناسی این تحقیق بر اساس رویکردی تلفیقی شکل گرفته که شامل جمع‌آوری داده‌ها از طریق تاریخ شفاهی، تحلیل دقیق اسناد تاریخی موجود و بهره‌گیری از اسناد منتشر نشده آرشیوی و دستاوردهای این تحقیق بر مبنای فعالیت گروه‌های کوچک در امر اقتصادی و دادوستد تأثیرگذار بوده است. از این جمله می‌توان به برطرف کردن نیازهای ضروری زندگی روزمره جامعه شهری و همچنین سرعت بخشیدن به امور تجار در امر باربری و ... اشاره نمود.

کلید واژه‌ها: نیروهای مولد حاشیه‌ای، استان بوشهر، فعالیت‌های اقتصادی، دوره پهلوی.

Cite this article: Edrisi, Tayebbeh. (2026). The Impact of the Economic Activities of Marginal Productive Forces on the Social Conditions of Bushehr during the Pahlavi Period. Journal of Diplomacy Studies and Research (DPR) (In Persian: Motale'ate sanadPazhūhi va fehrest-negari). Vol-1, Issue-1, 118-145.

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی و مدرس مدعو گروه تاریخ. دانشکده ادبیات. دانشگاه الزهرا. تهران. ایران.



مقدمه

بندر بوشهر، همواره به عنوان کانون راهبردی اتصال ایران به شبکه‌های تجاری اقیانوسی، جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ اقتصادی-اجتماعی دوره قاجار و پهلوی داشته است. سیر تحول این بندر از دوران اولیه مبادلات بر پایه نظام پایاپای قبیله‌ای تا تثبیت ساختارهای تجاری مدرن، شاهد رشد فزاینده لایه‌های پیچیده شغلی بوده است. در دوره افشاریه، سرمایه‌گذاری‌های راهبردی نادرشاه در امر کشتی‌سازی و توسعه ناوگان ملی، نه تنها اقتصاد شهر را به سمت تولید سوق داد، بلکه موجبات تحول در تقسیم کار اجتماعی و ظهور نیاز به ساختارهای خدماتی پشتیبان را فراهم آورد. متعاقباً، در سایه رونق تجارت با هند و بصره در عصر زندیه و قاجار، مهاجرت فزاینده عناصر مولد از مرکز فلات ایران (نظیر اصفهان و شیراز) به بوشهر، زمینه شکل‌گیری اقتصاد شهری فرعی را فراهم ساخت که بقای اقتصاد کلان شهر به آن وابسته بود.

با ورود به دوره پهلوی، این ساختار خدماتی-تجاری دچار چندگانگی شد؛ در حالی که نهادهای دولتی به دنبال مدرنیزاسیون بودند، بافت سنتی خدمات خرد به بقای خود ادامه داد. محوریت این پژوهش، متمرکز بر کنشگران اقتصادی حاشیه‌ای است؛ طبقه‌ای که شامل مشاغل نظیر مَقَنیان، شربت‌فروشان، بزازان، خرمافروشان و فعالان بخش توزیع سیار (دوره‌گردان) می‌شد. علی‌رغم جایگاه پایین اجتماعی آن‌ها در سلسله‌مراتب درآمدی و قدرت سیاسی، این طبقه به عنوان عناصر زیرساختی و تسهیل‌گر عملیات روزمره، نقشی حیاتی در حفظ حداقل سطح از پایداری اجتماعی و تداوم فرآیندهای تجاری شهر ایفا نمودند.

علی‌رغم مطالعات پراکنده در باب تاریخ تجارت بوشهر، تاکنون اثر علمی مستقلی که به صورت متمرکز و تحلیلی به تبیین ساختار اقتصادی و تأثیرات ساختاری این نیروهای مولد حاشیه‌ای (با تأکید بر مفهوم اقتصاد غیررسمی در خدمت تجارت رسمی) پرداخته باشد، صورت نگرفته است. اکثر منابع، صرفاً به این مشاغل به عنوان حواشی یا جزئیات گذرا اشاره کرده‌اند و از تحلیل کنشگری اقتصادی آن‌ها غفلت ورزیده‌اند. این کاستی، زمینه‌ساز طرح سؤال اصلی پژوهش است:

سؤال اصلی

تحلیل فعالیت‌های اقتصادی نیروهای مولد حاشیه‌ای در بندر بوشهر در دوره پهلوی، چه تأثیرات ساختاری-بافتی بر ساماندهی اجتماعی و تداوم مکانیسم‌های تجاری داشته است؟ براساس چارچوب‌های نظری اقتصاد تاریخی، فرضیه محوری این پژوهش شکل می‌گیرد: فعالیت‌های اقتصادی نیروهای مولد حاشیه‌ای، از طریق ایجاد یک لایه حمایتی انعطاف‌پذیر از خدمات خرد و تسهیل‌گری عملیات فرعی، نقش کلیدی در تضمین تداوم عملکرد روزمره جامعه بوشهر ایفا نموده و بدین وسیله بر انسجام و پایداری ساختار اجتماعی دوره پهلوی تأثیری عمیق و اساسی داشته است.



برای پاسخگویی به سؤال پژوهش، از یک رویکرد تلفیقی (Mixed-Method Approach) استفاده خواهد شد که متکی بر سندکاوی تاریخی و بهره‌گیری نظام‌مند از تاریخ شفاهی است. تحلیل متون و اسناد منتشر نشده (در صورت دسترسی) به عنوان داده‌های کمی-کیفی اولیه تلقی شده و داده‌های حاصل از مصاحبه‌های هدفمند (تاریخ شفاهی) به عنوان داده‌های کیفی غنی‌کننده برای ترسیم دقیق الگوی معیشت و تعاملات این طبقه به کار گرفته می‌شود. این رویکرد، امکان سنجش تأثیرات ساختاری را در مقایسه با روایت‌های زیسته (Lived Experiences) فراهم می‌آورد.

نیروهای مولد حاشیه‌ای بوشهر در دوره پهلوی

در دوره پهلوی در بوشهر گروه‌های بسیاری مشغول به کار و گذران زندگی بودند. این گروه‌ها از قومیت‌ها، طایفه‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی بودند. از گروه‌ها و قومیت‌های اصیل و بومی استان گرفته تا قوم‌هایی که از اصل و نسب آنچنانی برخوردار نبوده و برای گذران زندگی و امرار معاش خانواده‌های خود، راهی این بندر شده بودند. نیروهای مولد حاشیه‌ای در استان بوشهر به دو گروه تقسیم می‌شدند، که شامل:

۱. گروه‌های فروشنده دوره‌گرد ۲. گروه دکان‌داران (ریشهری، ۱۳۷۵: ۲۳)

الف: گروه‌های فروشنده دوره‌گرد

گروه‌های فروشنده دوره‌گرد به چند دسته تقسیم می‌شدند که در دوره پهلوی در بوشهر فعالیت داشتند و زندگی خود را از این طریق می‌گذراندند. برخی از آن‌ها بومی شهر بوشهر بوده و کارهای پدران و اجداد خود را ادامه می‌دادند و برخی دیگر نیز غیربومی بوده و از این شهر به آن شهر برای کسب درآمد در رفت و آمد بودند. علی‌رغم اینکه شغل پردرآمدی نداشتند، بسیاری از امور روزانه مردم این بندر را انجام داده و نیاز آن‌ها را برطرف می‌کردند. (مصاحبه شونده: شوقی، زمستان، ۱۳۹۸) ناگفته نماند که این گروه‌های دوره‌گرد با مشکلات و سختی‌های بسیاری در طول سفر خود مواجه می‌شدند، که نمونه آن حمله راهزنان به آنها بود؛ حتی بسیاری از این دوره‌گردها در روستاهای دورافتاده و بیابان‌های بوشهر کشته می‌شدند و اموال آنها به غارت می‌رفت. (مصاحبه شونده: ن. شوقی وحدت، زمستان، ۱۳۹۸) این گروه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱. زینت‌فروشان بوشهر

زنان به خرید دستبند و گلوبند تمایل داشتند و دکان‌داران و کاسبان این شغل معمولاً این‌گونه زینت‌آلات را از هندوستان و پاکستان وارد می‌کردند. طلافروشان نیز که همگی زرگران یهودی بودند، در کارگاه‌های خود طلاسازی می‌کردند یا از سواحل عربی خلیج فارس طلا آورده و می‌فروختند. مصنوعات بلورین مانند: دستبند و انگو در میان خانواده‌های بی‌بضاعت رایج بود. (مصاحبه شونده: ک. تابناک، زمستان، ۱۳۹۸) زینت‌فروشان بوشهری، لوازم نقره و



برنز را از بازارهای داخلی وارد بوشهر می کردند و دختران جوان به این گونه لوازم ارزان علاقه نشان می دادند. راسته زینت فروشان یا بازار سرپوشیده طلا در تمام ایام سال به ویژه در هنگام اعیاد رسمی و دینی مشتریان فراوانی را به خود می دید. زنان طلافروش سیار نیز در چهار محله بوشهر می گشتند و به خانه های تاجران و اعیان می رفتند و قطعات قیمتی خود را در اندرونی خانه ها تعویض می کردند و یا به فروش می رسانیدند. آنان گاهی خود به تعمیر لوازم طلا و نقره مبادرت می کردند و یا به مغازه داران جهود می دادند و چون اعتماد دوطرفه برقرار بود، هیچ رسید و یا ودیعه ای نمی گرفتند. جواهرات خود را به زنان طلافروش سیار می دادند و بعد از تعمیر اجرت لازم را پرداخت می کردند. عیار طلای موجود در بوشهر هجده و گاهی بیست و یک بود. (مصاحبه شونده: ا.معدانی، زمستان، ۱۳۹۸)

این گروه دوره گرد علاوه بر زینت فروشی بدن را نیز خالکوبی و تتو می کردند. اما در میان زنان بوشهری چنین عملی به ندرت اجرا می شد و برخی آن را گناه می دانستند و بر این باور بودند که در قبر تمام این نشان ها و نقاشی ها به مار و عقرب تبدیل خواهند شد و تمام گوشت بدن مرده را خواهند خورد. (مصاحبه شونده: ف.رزمی، زمستان، ۱۳۹۸) البته خال بر بدن در میان مردان بوشهری به ویژه دریانوردان و موزیری ها^۱ متداول بود و آن را جلوه ای از مردانگی و شجاعت خود می دانستند. نشان شیر، اژدها، صورت زنان، ستاره و ماه، گل و پرنده، کشتی و لنج بادبانی، بدن زنان عربان و نقش حیوانات دریایی بیشتر دیده می شد. (مصاحبه شونده: م.منصوری نسب، زمستان، ۱۳۹۸)

۲. گروه زنان ماست فروش

شاید اصیل ترین و قدیمی ترین شغل در میان زنان بوشهری، فروش مواد لبنی بود. این گروه که به «زنان ماسی» یا ماستی معروف بودند، از روستاهای اطراف بوشهر مثل هلیله، تنگکها، ریشهر، دواس، رونی و امامزاده، دیگ های ماست را بعد از عمل آوری، هنگام اذان صبح بر سر نهاده و با پای پیاده، مسافتی حدود بیست کیلومتر را طی می کردند و اول صبح خود را به بازار سرپوشیده بوشهر می رسانیدند. (مصاحبه شونده: ح.زارعی، زمستان، ۱۳۹۸) آنان چنبره های پارچه ای به شکل عمامه روی سر می گذاشتند و دیگ بزرگ ماست را که وزن آن گاهی به ده یا پانزده کیلو می رسید؛ در وسط آن می نهادند و با سرعتی خیره کننده در حالی که باهم صحبت می کردند از پشت نخلستان های حاشیه زمین ها به طرف بازار می رفتند. در میان راه، اتفاقات شب گذشته خود را در قالب طنز یا غیر آن مطرح می کردند و چون مسافت طولانی بود در هر زمینه ای حرفی برای گفتن داشتند. در میان مردم بوشهر این ضرب المثل رایج بود که: «اگر می خواهی حرف راست بشنوی به حرف زنان ماستی گوش بده». گاهی هم به کنایه می گفتند که: «حرف زنان ماستی است»، یعنی این گفته را جدی نگیرید. (مصاحبه شونده: ل.شوقی، زمستان، ۱۳۹۸)

^۱ . سرکارگر در بین مردم به موزیر معروف بود.



زنان فرآورده‌های لبنی را خود درست می‌کردند. مانند: ماست، دوغ، کره، روغن حیوانی، کشک، پنیر و ماست کیسه‌ای و مواد غذایی چون: تخم‌مرغ محلی، نان تیری و نان بلبل، از جمله کالاهای فروشی گروه زنان بازار بود که به طور معمول در حاشیه بازار روی زمین بساط خود را پهن کرده و می‌فروختند. آنان بعد از فروش فرآورده‌های خود، احتیاجات خود را می‌خریدند و بعد از اذان ظهر به خانه باز می‌گشتند تا مواد لبنی روز بعد را آماده کنند و این‌گونه این گروه، تمام شبانه روز مشغول کار و کسب بودند. (مصاحبه شونده: ل. شوقی، همان) در واقع هدف از تهیه مواد لبنی، بردن به بازار و فروش بوده و با همین شیوه کار، زندگی چند خانوار را اداره می‌کرده است. امروز باقیمانده زنان ماستی در حاشیه فروشگاه‌های مدرن دیده می‌شوند که همان سنت قدیمی را ادامه می‌دهند؛ اما به لحاظ بهداشتی نبودن لبنیات آنها، طالبان کمتری دارد.

۳. سقایان و میرآب‌های آب‌انبار قوام

به سبب فقدان سیستم آبرسانی صحیح، بخشی از آب آشامیدنی بوشهر، به وسیله سقایان و صنف آنان تأمین می‌شد. آب‌انبار قدیم بوشهر که حاج قوام آن را در دوران زندیه ساخته بود، یکی از مراکز آبرسانی محدوده چهار محله بود، بنای خیری که امروزه نیز در کنار ساحل دریای بوشهر با نام سالن غذاخوری و قهوه‌خانه سنتی قوام معروف است. این مکان در گذشته، ده‌ها نفر از سقایان مشک بر شانه را پیرامون خود جمع می‌کرد. (مصاحبه شونده: ح. زارعی، همان) از صبح زود میرآب یا به قول بوشهری‌ها، «میراوها» در نظم و سکوت به آبرسانی مشغول می‌شدند و به جرأت می‌توان گفت که این دو گروه در تمام طول سال به ویژه در تابستان‌ها تمام ساعات روز کار می‌کردند و آب را به خانه‌ها می‌رسانیدند. هر محله، سقایان خود را داشت و هر سقایی آبرسانی تعدادی خانه را به عنوان زیرمجموعه‌اش بر عهده داشت. سقایان آب را یا به وسیله الاغ و یا بر شانه حمل می‌کردند. (مصاحبه شونده: ع. قربانی، زمستان، ۱۳۹۸)

سقایان اجازه نداشتند گاری‌های الاغی یا الاغ‌های خود را وارد حیاط آب‌انبار کنند، علت این امر بیشتر حفظ آب از آلودگی فضولات الاغ‌ها بوده است. سقایان، احشام باربر را در خیابان خاکی بیرون آب‌انبار بسته و مشک بر شانه، تا کنار گاری‌ها و الاغ‌ها می‌بردند. مقررات نظافت اطراف به شدت توسط میرآب‌ها اجرا می‌شد. اگر هر یک از سقایان خطایی می‌کرد از گرفتن آب محروم می‌شد. نظم و انضباط میرآب‌ها زبانزد مردم چهار محله بود و خانوارها با اطمینان از آب آب‌انبار استفاده می‌کردند و معمولاً سقایان قوام از سقایان محلات دیگر مشتری بیشتری داشتند. (مصاحبه شونده: ع. قربانی، همان) حقوق میرآب‌ها با فروش آب پرداخت می‌شد، ناظر کار و اعمال این گروه به صورت مستقیم با اداره شهرداری بود. بعضی اوقات که بارندگی کم بود و آب در آب‌انبار کاهش پیدا می‌کرد، شهرداری ماشین‌های تانکردهاری داشت که تلمبه مخصوص داشتند و با برق خودرو کار می‌کرد، از چاه‌های اطراف بوشهر، مثل ده‌میرو، شاهی، آندر بندر آب را به محل رسانده و در آب‌انبار می‌ریختند. (همان) سقایان کار خود را بعد از نماز صبح شروع می‌کردند و تا ساعت هشت شب، آب شرب را به همه خانه‌ها می‌رسانیدند، سپس آب ادارات



دولتی را می‌بردند. آنان مشک‌های آب را در خمره‌های بزرگ جاسازی می‌کردند و مزد خود را در پایان هفته و گاهی آخر ماه دریافت می‌نمودند. هرخانه، صافی پارچه‌ای داشت که قبل از ریختن آب توسط سقا بر روی دهانه خمره می‌کشید تا خس و خاشاک وارد آب آشامیدنی نشود. (مصاحبه شونده: ح. زارعی، همان)

مهارت سقایان در آبرسانی کمتر از میرآب‌ها نبود و هر سقایی که نکات بهداشتی را بهتر رعایت می‌کرد، بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت و انعام دریافت می‌کرد. شکایت از میرآب‌ها به شهرداری ارجاع می‌شد و مأموران شهرداری موظف بودند به شکایات رسیدگی و پاسخگو باشند که با عوض کردن کار فیصله پیدا می‌کرد؛ اما چون سقایان در چارجوب یک مجموعه نبودند و به صورت خودجوش فعالیت شغلی می‌کردند، معمولاً از جانب مردم و خانوارها به تخلف آنان رسیدگی می‌شد. (مصاحبه شونده: امغدانی، همان) رسیدگی به تخلف به این صورت انجام می‌شد: هر سقایی که کارش را منظم و به درستی انجام نمی‌داد، از آوردن آب به آن خانه محروم می‌شد و خانواده‌های دیگر محله هم به او توجه نمی‌کردند؛ بنابراین سقایان ناچار بودند که همه جوانب کار را با دقت لازم زیر نظر بگیرند و رعایت کنند. این سقایان از میان خود یک سرکرده یا «سرگپ» (مصاحبه شونده: اشوقی، همان) انتخاب می‌کردند که از حق آنان دفاع کند. در واقع یک اتحادیه داخلی داشتند که به شکایات سقایان از مشتری‌ها و میرآب‌ها رسیدگی و دفاع می‌کرد.

۴. گروه سرهنگ‌ها و موزیری‌ها^۱

گروه سرهنگ‌ها و موزیری در گذشته بیشترین نیروی انسانی را در اختیار داشت. گاهی تعداد آنان به صد نفر می‌رسید که در سطح شهر پراکنده بودند و در شرایط اجرای کار دریایی توسط سرهنگ‌ها یا سرگنگ‌ها به دفتر تجارتخانه دعوت به کار می‌شدند. سرگنگ‌ها معمولاً آدم‌های متشخصی بودند که با تجار روابط خوبی داشتند و تعدادی موزیری یا کارگر حمل و نقل توسط لنج معروف به «تسال‌ها»^۲ در اختیار داشتند. این اشخاص به کار دریایی و حمل و نقل کالاهای تجاری از غاوی «عمق دریا» به سافل «ساحل» آشنا بودند. هرکدام چند دسته یا گنگ که به طور معمول هر دسته سیزده نفر بود، زیر فرمان‌شان بود و خود به‌عنوان سردسته یا سرهنگ کار هدایت را به عهده می‌گرفتند. هرگاه تاجران واردکنندگان کالا، باری از مبدأ به وسیله شناورهای بزرگ دریایی برایشان می‌رسید؛ مثل کشتی‌های بزرگ یونانی «گریک‌ها»، هلندی‌ها، یا دیگر کشورهای جهان، در عمق دریا و چند کیلومتری بندر بوشهر به سبب کم‌عمق بودن ساحل، لنگر می‌انداختند. تلفنی یا تلگرافی ورود خود را اطلاع می‌دادند. در این وقت شاگردان تاجرها به محل تجمع گروه سرگنگ‌ها و موزیرها می‌رفتند. این افراد بیشتر در قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند. لوطی مسلک بودند و در میان مردم احترام و ابهت داشتند. (مصاحبه شونده: م. منصوره)

^۱. سرکارگر

^۲. (گونه‌ای از کشتی کوچک یا قایق بزرگ باری و مسافری است) مصاحبه شونده: محمد منصوره مقدم، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر بوشهر.



مقدم، زمستان، ۱۳۹۸) شاگرد تاجر یا مباشر وی، بعد از دیدن و ملاقات با سرگنگ او را به دفتر تجارتخانه دعوت می‌کرد. هر سرگنگ یا دسته‌های سه تا چهار گنگی موزیری تحت فرمانش، کار یک تجارتخانه را انجام می‌داد. بعضی مواقع سرهنگ‌ها (سرگنگ‌ها) در محل دفتر تاجر حضور داشتند. تاجر از ایشان می‌خواست که از فردا اول صبح مهیای سفر دریایی باشند و بار را با لنج‌های خود از غاوی به سافل (ساحل) آورند. (مصاحبه شونده: ز. عاشوری، زمستان، ۱۳۹۸) قراردادی میان سرهنگ و تاجر برای هم‌پارهای صاحب از خن^۱ کشتی به اسکله‌های چوبی گمرک، بسته می‌شد.

سرگنگ‌ها در هنگام کار حمل‌ونقل دریایی بسیار خشن، سخت‌گیر و فحاش بودند، با دقت تمام، مزدوران خود را زیر نظر داشتند. موزیری‌ها از اموال کشتی و گاهی هم تاجر می‌ربودند. سرگنگ‌ها از کارگران می‌خواستند تا از قوانین تجارتخانه‌ها پیروی کنند و چون با تاجر همراه بوده و از تجارت آنها سهم می‌بردند در کارشان بسیار جدی و خشک بودند. اگرچه در روزهای عادی و بیکاری با موزیرها در قهوه‌خانه‌ها احوالپرسی (مصاحبه شونده: ح. زارعی، همان) و حتی احتیاجات عادی آنان را برطرف می‌کردند؛ اما در هنگام کار بدخلق می‌شدند. سرگنگ‌ها سواد چندانی نداشتند؛ اما می‌توانستند به زبان انگلیسی مکالمه کنند و در کار دریایی ماهر و کارشناسی خبره بودند. در واقع می‌توان گفت: مردانی دریا دیده، نترس و آشنا به امر تجارت بودند. در پایان کار که شامل چند مرتبه رفتن و بازگشتن در طول ماه بود، حق و حقوق موزیری‌ها را پرداخت می‌کردند. (مصاحبه شونده: ز. عاشوری، همان) آنها در حمل و نقل بار تاجر مسئولیت داشتند و می‌بایست بار را به طور کامل و سالم به انبار گمرک می‌رساندند. هر سرگنگ خود ایجننت، بارشمار، آشپز، صاف و دیگر عوامل فنی و اجرایی داشت. هیچ‌گونه رعایت ایمنی در کار نبود و هر موزیری باید حافظ جان خود در برابر سوانح و حوادث می‌بود. در این شغل و گروه خطرات سقوط در دریا، فرود آمدن صندوق سنگین کالا از بلندی، پرت شدن در خن بلند کشتی و غرق شدن در دریا محتمل بود و معمولاً هیچ‌گونه حق قانونی و بیمه سوانح وجود نداشت و چیزی به خانواده‌های آسیب دیده نمی‌رسید، مگر کمک‌های تاجر و گاهی سرگنگ. (مصاحبه شونده: ع. تابناک، زمستان، ۱۳۹۸)

موزیری‌ها افرادی ساده بودند که چندان پایبندی به زندگی و تجملات آن نداشتند. هر چه کار می‌کردند به سرعت خرج می‌شد. بیشتر به عیش و شادی‌خواری مشغول بودند. لوطی‌هایی که هنگام بیکاری یا در قهوه‌خانه‌ها قلیان می‌کشیدند و یا در میکده‌ها به سر می‌بردند؛ چون حقوق دریافتی از سرهنگ اندک بود، دست به دزدی از اموال کشتی و بار تاجر می‌زدند و هرچه دست‌شان می‌رسید، مضایقه نمی‌کردند، طناب، سیم، وسایل مورد نیاز کاپیتان و یا جاشویان کشتی و حتی به دیگر صندوق‌های داخل «خن»^۲ کشتی مربوط به تاجران دیگر نیز دستبرد می‌زدند؛ اما در هنگام کار بسیار فعال بودند و هرگز از کار روزانه نمی‌دزدیدند و سهل‌انگاری را جایز نمی‌دانستند. (مصاحبه

^۱. خن، اتاقکی است در ته بدنه کشتی یا قایق که در آن آب جمع می‌شود تا در مواقع اضطراری، مانند: آتش‌سوزی از آن استفاده کنند.

^۲. در بسیاری از کشتی‌ها، آب و روغن در خن‌ها آمیخته و به هنگام تمیز کردن خن، تخلیه این آمیزه در دریا باعث آلودگی می‌شود.



شونده: ح. زارعی، همان) اگرچه نسبت به سرگنگ‌های خود دل خوشی نداشتند؛ اما کار را جدی می‌گرفتند. سختی دریا آنان را مقاوم بار آورده بود و اصولاً گروهی ساده و بی‌ریا بودند. این نیروی کار تقریباً مداوم و گاهی صد نفری، از تمامی مزایای انسانی و اجتماعی و معیشتی محروم بودند و هیچ کس از حق و حقوق آنان دفاع نمی‌کرد. این افراد بردبار و بسیار احساساتی - که این حس ظریف و شکننده را از جزر و مد دریا گرفته بودند- در اندک زمانی متشنج می‌شدند و چون موج دریا به خیزاب تبدیل می‌شدند، دعوا راه می‌انداختند، همه چیز را برهم می‌زدند و گاهی جان خود را بر سر این کار می‌گذاشتند. این گروه و شغل در بوشهر منحصر به فرد بود؛ بنابراین کسانی وارد این عرصه می‌شدند که بومی و دریا دیده و کار بلد بودند. این قشر زندگی را ساده می‌پنداشتند و چندان در قید و بند روابط اجتماعی و اعیانی نبودند.

۵. گروه مارگیران

بوشهر شهری قدیمی با بافتی سنگی در بناها که معمولاً دیواره‌های بیرونی آن با سنگ‌های عریان و پیدا و بدون روکش سیمانی و کاه گلی بود و همین مورد می‌توانست جایگاه و مأمنی برای ماران سمی و خطرناک جعفری در تمام نقاط شهر باشد و وجود آب‌انبارها خود مزید بر این علت بود. چیزی که امروزه به لحاظ معماری جدید دیده یا شنیده نمی‌شود. شاید وجود همین موجودات خطرناک، باعث شده بود تا در شهر، گروهی به مارگیری مشغول شوند و مزد جانشان را بگیرند. مارگیران به خانه‌ها دعوت می‌شدند و در برابر وجه قابل ملاحظه‌ای، هراس خانواده‌ها را برطرف می‌کردند.

بسیاری از این مارگیران جان خود را به نیش مارهای سمی جعفری می‌دادند. اگرچه تعداد مارگیران در بوشهر اندک بود؛ اما شاخص و معروف بودند و معمولاً در تریاک‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها به سر می‌بردند و چون حاصل کار خود را مدام دود می‌کردند، سم مار بر بدنشان تأثیری نداشت. آنان قادر بودند در هر شرایط سخت و دشوار مار را اسیر کنند و از سوراخش بیرون بکشند. یکی از معروف‌ترین مارگیران بوشهر شخصی به نام «شیرعلی» بوده است، که جانش را بر سر این کار نهاد و سم مهلک یک مار سبز ناشناخته و کمیاب او را از پای درآورد. (مصاحبه شونده: ن. شوقی وحدت، همان) آنان هیچ لوازم جانبی جز دست‌هایشان نداشتند و در کنار این شغل و کسب خطرناک کارهای بنایی و عملگی نیز انجام می‌دادند. میان مردم این سخن مطرح بود که مارگیران بهره دارند و مارها در برابر آنان از پیش تسلیم شده هستند که البته اعتباری نداشتند و تنها شهامت، شجاعت و جسارت مایه کار مارگیران بوده است. (همان)

۶. گروه کولیان دوره‌گرد

کولی کلمه‌ای است هندی و گفته می‌شود که با لوری یکی است و لوری جمعی هستند که در هند، آنها را کاولی می‌گویند و در ایران الف را حذف می‌کنند. (پادشاه، ۱۳۶۳: ۳۷۱) «روایتی است که بهرام‌گور ساسانی، طایفه لوریان



را (رامشگران) از هند به ایران آورده است تا عوام از لذت‌های موسیقی بی‌بهره نمانند.» (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۳۰۱) به گفته فردوسی تعداد لوریانی که به دستور بهرام گور از هند به ایران آورده شده‌اند، به دو هزار نفر می‌رسید.

به نزدیک سنگل فرستاد کس چنین گفت کای شاه فریادرس

از آن لوریان برگزین دو هزار
نر و ماده بر زخم بربط سوار (فردوسی، ۱۳۹۴، ۲/ ۵۸۳)

به استناد مثل رایج که در زبان مردم بوشهر جریان دارد، کولی و لوری را می‌بایست دو گروه جدا از هم به حساب آورد و گفت: کولی‌ها یک گروه دوره‌گرد سفیدگر «رویگر» بوده و لوری‌ها دسته‌ای دیگر از آن ده هزار نفری هستند که از همان آغاز آمدن به ایران به رامشگری پرداخته‌اند، اما کی و از کجا به بوشهر روی آورده‌اند، آگاهی چندانی در دست نیست. همین‌قدر باید گفت که این جماعت از طریق رویگری در شهر و روستا و انجام کارهای نسبتاً ساده ارتزاق می‌کنند. (ریشهری، همان، ۷۶)

مردان و زنان کولی، هریک به کار جداگانه‌ای مشغول بودند. کار عمده مردان در وهله اول رویگری و در کنار آن ساختن سرپوش قلیان بود. زنان کولی، علاوه بر آن که به کار حجامت و خالکوبی و گاهی فال‌بینی می‌پرداختند، به تکدی نیز روی می‌آوردند. رقصیدن در مجالس عروسی، حرفه‌ی دیگر زنان کولی بود، داشتن خال روی پیشانی و بالای بینی، وجه تمایز زنان و مردان کولی بود. از نوع تماس و برخوردی که بین جماعت کولی و مردم بوشهر جریان داشت، کولی‌ها همیشه در مقام تحقیر قرار گرفته و خود نیز بر این امر واقف بودند که طبقه اجتماعی بر آنان سایه افکنده بود. آهنگ، لهجه و گویش آنها با مردم بندر کاملاً تمایز داشت و این شاید به سبب آن بود که کولی‌ها خود را همیشه در یک طبقه محصور می‌دیدند.

کولی‌ها در دوران پهلوی در تابستان، زیر سایه درختان اسکان می‌کردند و در زمستان برای خود سرپناهی از چوب و برگ درخت خرما مهیا می‌کردند. در دوره‌های بعد که تعداد آنها زیاد شد در مکانی در کنار بانک مسکن بوشهر ساکن شدند.^۱ با فرا رسیدن پاییز و شکستن گرما و ملایم شدن دمای هوا، کولیان که تابستان را در کوهپایه‌های اطراف نورآباد و یاسوج و شیراز سرکرده بودند، به جانب دریا و مناطق خوش آب و هوای بوشهر می‌آمدند و در میدان‌های شهر و اطراف آن خیمه و خرگاه خود را برپا می‌کردند. مردمانی ساده که به زندگی بدوی خود الفت گرفته بودند و هیچ توقعی از پیرامون خود، جز زندگی، خنده و شاد بودن نداشتند. آنان صنعتگرانی کهنه‌کار بودند و هر نوع لوازم اولیه را خود می‌ساختند. اهل طرب بودند و زنانشان در جشن‌های عروسی و خیابان‌ها بی‌پروا می‌رقصیدند و یا با نوای نی و ضرب مجلس‌داری می‌کردند.

کولیان در کنار چادرهای خود، دم‌های آهنگری بر پا می‌کردند و قلیان، منقل، داس، اره، بیل، کلنگ، تاوه و لوازم

^۱ . محله مزبور اکنون به نام کوی فضیلت معروف شده و آنها در دوره مورد اشاره، در قسمت غربی آن جای گرفته بودند.



کشاورزی می‌ساختند. هیچ‌گونه مرام، مسلک و دین خاصی نداشتند، اصولاً هیچ مقرراتی را قبول نمی‌کردند و خود را ملزم به هیچ انگاره‌ای نمی‌پنداشتند. زندگی و معیشت آنان و شیوه رفتاری کولی‌ها را نمی‌توان با کسی مقایسه نمود؛ زیرا روش کاری منحصر به فرد داشتند و از ایدئولوژی خاصی تبعیت نمی‌کردند. مشخصه‌ی چهره آنان خالکوبی بر روی ص

ورت و چانه بود و انواع نقش‌ها را بر پشت دست خود از ماه و ستاره تتو می‌نمودند. مردان، چهره‌های سیاه و سوخته داشتند و حتی زمستان‌های سرد و سوزناک بوشهر تنها یک پیراهن سفید بر تن داشتند. با ورود خود به بوشهر و با فروش لوازم، بخشی از کمبودها را حل می‌کردند و یک لحظه از کار و تلاش نمی‌ایستادند. زنان، صبحگاه ابزار تولیدی خود را در کوچه‌های شهر و در خانه‌ها با فرارسیدن روز می‌فروختند. (مصاحبه شونده: ک.تابناک، همان)

مردان با دم‌های بدوی که از پوست بز درست می‌شد، در شهر می‌گشتند و ظروف مسی را با قلع و حرارت دم‌ها، سفید می‌کردند. ابتدا دم را در زمین زیر خاک می‌کردند و لوله هوای آن را بیرون نهاده و با هیزم آتش پرحرارتی درست در مقابل دم، رو به راه کرده ظروف را ابتدا با آب و سیم‌های ظرفشویی که خود می‌ساختند با خاک خوب می‌شستند تا چربی و سیاهی آن برطرف شود. سپس ظروف را با حرارت کوره گرم می‌کردند و با قلع آب شده و گونی‌های بریده شده، سفید و صیقل می‌دادند و سطح داخل دیگ بسیار براق می‌شد. زیباترین و خنده‌دارترین بخش کار کولیان وقتی بود که با پا درون دیگ‌ها می‌کشیدند و با حرکت رقص مانندی که همراه با خنده و لودگی بود، باعث انبساط خاطر جماعت اطراف خود می‌شدند. کیسه‌ای به گردن بسته بودند که اجرت کار خود را در داخل آن جمع می‌کردند. (مصاحبه شونده: ص.شوقی، زمستان، ۱۳۹۸) کولیان نوازندگان چیره‌دستی بودند و بدوی‌ترین موسیقی قومی خود را برای مردم اجرا می‌کردند. تعدادی از این گروه را برای مراسم‌های عروسی و ختنه‌سوران می‌بردند. زنان لباس‌های رنگی چین‌دار می‌پوشیدند و با نی‌انبان، ضرب و دف آهنگ‌های شادی اجرا می‌کردند. کولیان هرگز به کارهای دیگری تن نمی‌دادند و اگر از آنها خواسته می‌شد که به عنوان کارگر کار کنند، به شدت آن را رد می‌کردند.

حمال‌باشی‌ها یکی از گروه‌های مهم حمل‌ونقل در محوطه گمرک و خارج از آن، یعنی در سطح شهر بودند. امروز این کار توسط حق‌العمل‌کاران انجام می‌شود. حمال‌باشی‌ها دسته‌های کولی‌های جلددار و قوی هیکل در گروه‌های مختلف بودند که با گاری‌های چهارچرخه بزرگ آهنی با فرمانی میله‌ای و بلند، حمل و جابجایی بارها را انجام می‌دادند. هر حمال‌باشی نیز خود دسته‌های کارگر و کولی داشت که زیر نظر سرکولی وظایف محموله را اجرا می‌کرد.

تاجران، ناخدایان و مسافران با مراجعه به خانه یا قهوه‌خانه و گاراژها که به طور معمول پاتوق و پاچال آنان بود،



می‌رفتند؛ با سرکولی در مورد نوع بار و مشخصات آن مذاکره می‌کردند، با حمال‌باشی، قرارداد شفاهی و گاهی کتبی بسته و امضاء و قول می‌گرفتند. آنان با جمع کردن گروه تحت فرمان خود، صبح زود به انبار کالاهای خروجی گمرک رفته و بارها را بر روی گاری‌های آهنی می‌گذاشتند و سالم به بیرون از گمرک حمل می‌کردند. بارها را در انبار تاجر یا خانه بمبوتی و یا به گاراژدار تحویل می‌دادند و اجرت حمل و نقل را دریافت می‌کردند. (مصاحبه شونده: اشوقی، همان)

معمولاً در میدان بزرگ اکبار که در پشت گمرک قرار داشت، گاری‌های آهنی به صف آماده کار بودند و دسته حملان بر جل‌ها و چولک‌ها «گونی که روی سر می‌کشیدند تا از آسیب بار در امان باشند» و هوک‌های فلزی «قلاب بزرگ»، منتظر فرمان حمال‌باشی‌ها می‌نشستند. بسیاری از این گروه‌ها در محلی به نام کره «زمین بزرگی که دیوارکشی شده باشد»، الاغ و گاری‌های الاغ‌کش داشتند که کار حمل را بر عهده می‌گرفتند. (مصاحبه شونده: ح.زارعی، همان) حمال‌باشی و عوامل تحت فرمانش وظیفه داشتند که بارها را سالم و بدون آسیب حمل کنند و در صورت خسارت از پول حمل آنان کسر می‌شد. صندوق شکستنی هزینه حمل بیشتری داشت. هر دسته، کارگران قابل اعتمادی داشت که بار را به هر کجا که حمال‌باشی می‌خواست، حمل می‌کرد، بدون اینکه به بارهای مکاسیر «باز» دستبرد بزنند. گاری‌های دستی در محدوده چهار محله تردد می‌کردند، آنان هرگز بار را به خارج از شهر نمی‌بردند؛ زیرا حمل بار به خارج از شهر به عهده گاری‌های الاغی بود و یا گاراژهای حمل و نقل بود. (مصاحبه شونده: ل.شوقی، همان) قبایل معروف کولیانی که به بوشهر می‌آمدند، شامل: کولیان حاتم، کاخان، لهراسبی و جاماسی بودند که از نظر تعداد، از کولیان دیگر بیشتر و از نظر ساخت لوازم مرغوب و پیوند گروه‌ها شهره بودند. این چادرنشینان چون همیشه مورد تحقیر قرار می‌گرفتند، ترسو بودند و اگر فشار به آنان می‌آمد، دهانشان به فحاشی گشوده می‌شد. گروه کولیان بسیاری از ابزاری را می‌ساختند، مورد استفاده مردم بود و در کار از آن ابزار و لوازم استفاده می‌شد. به ویژه آن دسته از لوازم که با تراش آهن درست می‌کردند. (مصاحبه شونده: ع.قربانی، همان)

۷. گروه رفتگران خرسوار

رفتگران، گروهی بودند که در دهه ۳۰ شمسی به حدود پنجاه نفر می‌رسیدند و زیر نظر شهرداری به صورت روزمزد به نظافت کوچه‌ها می‌پرداختند. ابزار آنها عبارت بود از: جارو دستی، خاک‌انداز و یک الاغ با خورجین که زباله‌ها را در آن خورجین و سپس آن را در خارج شهر می‌ریختند. این رفتگران همگی لباس متحدالشکلی داشتند و هر شش نفر در یک دسته و زیر نظر یک «سرسپور»^۱ انجام وظیفه می‌کردند. آنها هر روز صبح زود کوچه‌های فراوان و هزارتوی شهر را که خاکی «سبخی»^۲ داشت، جارو می‌زدند و تمامی زباله‌های خانه‌ها را که معمولاً در «ملاسی»^۳

۱. سرکارگر

۲. شوره زار

۳. حلب‌های بزرگ



ریخته می‌شد، می‌آوردند و در یک خرابه یا گوشه میدان می‌گذاشتند. هر قسمت از یک محله در اختیار یک سرسپور و تیم همراهش بود. (مصاحبه شونده: ح.زارعی، همان)

حدود ساعت ده صبح، زمان کار سپوران به پایان می‌رسید. هرگاه کار سپوران از نظر سرسپور تأیید می‌شد، برای صرف مختصری صبحانه در گوشه‌ای جمع می‌شدند و از این لحظه کار بر عهده رفتگران خرسوار بود. ورود سواران در نوع خود جالب بود. هر الاغ زنگوله‌ای بزرگ و صدا دار به گردنش آویخته بود که با صدایی زنگ‌دار ورود رفتگران خرسوار را خبر می‌داد. سواران در حالی که گونی‌های خورجین مانند را چهارتا روی کمر الاغ نهاده و خود بر روی آن نشسته بودند، وارد میدان‌ها می‌شدند. صدای زنگوله‌ها همه اهالی را متوجه ورود آنان می‌کرد و اگر زباله‌ای در خانه مانده بود، به سرعت کنار در می‌گذاشتند و سپوران مؤظف بودند که ملاسی‌های (سطل‌های) زباله را به محل خرابه یا میدان ببرند و سپس ملاسی را به صاحب‌خانه بازگردانند. (مصاحبه شونده: م.منصوری مقدم، همان)

الاغ‌سواران که بیل‌های خود را در دست داشتند، خورجین‌ها را باز می‌کردند و با بیل آشغال را که انباشته شده بود، در گونی‌ها می‌ریختند و سپس روی کمر الاغ‌ها قرار می‌دادند. هر دسته سپور، شش الاغ خورجین دار داشت و یک سرسپور الاغ‌سوار. بعد از اینکه الاغ‌ها حجم مورد نظر از زباله را برمی‌داشتند، سرسپور فرمان حرکت می‌داد. سواران با سرو صدای زنگوله به سمت دریا حرکت می‌کردند و بارهای خود را در حفره‌های کنار دریا می‌ریختند. لباس سپوران از پیاده‌نظام و سواره‌نظام، خاکستری رنگ با کلاهی نقاب‌دار، چکمه‌های پلاستیکی بلند و بیلچه‌های کوچک فلزی با یک گاری حمل لوازم چهارچرخه بود - که با میله‌ای بلند کشیده می‌شد - به همراه داشتند. (مصاحبه شونده: م.منصوری مقدم، همان) حقوق آنها بسیار کم بود. عصرها که وقت بیکاری آنها بود در خانه‌های اربابی و مغازه‌ها کار می‌کردند و پول دریافت می‌نمودند؛ البته کارهای خانگی موقت بود. مردم، شکایت از سپوران محله را به سرسپور می‌گفتند و او رسیدگی می‌کرد. گاهی آنها را همان جا مجازات می‌کرد و گاه به شهرداری گزارش می‌داد. (مصاحبه شونده: ز.عاشوری، همان)

محل طویله الاغ‌ها در یک زمین و گاراژ دیوارکشی شده مخصوص بود که در دیوار اطراف آن آخورهای بزرگ درست کرده بودند. خرید الاغ و علوفه بر عهده شهرداری بود. گاهی اوقات که شهرداری پولی برای پرداخت حقوق نداشت، معادل آن آذوقه به سپوران می‌داد. سالیانه دو دست لباس و کفش در اختیار آنان قرار می‌گرفت و الاغ‌های پیر و ناتوان را با الاغ‌های جوان عوض می‌شد. (همان) مسئولیت الاغ‌سواران به عهده «بشیر سیاه» بود، این سیاه خنده‌رو و شوخ طبع، وقتی وارد محله می‌شد و معمولاً بر یک الاغ سیاه سوار بود با حرکاتش باعث خنده مردم می‌شد، لطیفه‌های شیرین تعریف می‌کرد و بر روی الاغ هنگام سواری عملیات جالبی انجام می‌داد؛ برای نمونه با سرعت از الاغ پایین می‌آمد و دوباره سوار می‌شد و حین حرکت زیر شکم الاغ می‌رفت. (مصاحبه شونده: ح.زارعی، همان)



۸. دلاکان

یکی از مشاغل سنتی و مناسکی بوشهر، گروه دلاکان یا در اصطلاح بوشهری‌ها، استادان ختنه یا میرختنه بودند که در برابر انعام، این سنت دینی اسلامی را اجرا می‌کردند و همچون یک دکتر حاذق این عمل جراحی را انجام می‌دادند. برای انجام این کار، ابتدا چند خانواده با پسر بچه‌های کم سن و سال و به ندرت نوجوان خود را برای اجرای مراسم سنتی ختنه‌سوران جمع و در یک خانه بزرگ مراسم شادی برپا می‌کردند. مراسم آنچنان گسترده و مهم بود که دو روز به درازا می‌کشید و همه مردم آن محله در این جشن شرکت می‌کردند. دسته‌های مطربی با دریافت پول برنامه موسیقی و خرده نمایش‌های شاد اجرا می‌کردند و نمایش‌های شادی‌آور با حضور بازیگران کم‌دی در حیاط اجرا می‌شد. روز نخست، کودکان را با اسب به حمام محله می‌بردند و سپس دوباره به خانه بازمی‌گرداندند. (مصاحبه شونده: ن. شوقی وحدت، همان) مراسم را گاهی اوقات تا صبح ادامه می‌دادند. خیام‌خوانی، بیت‌خوانی و آهنگ‌های روز، توسط نوازندگان در این ایام اجرا می‌شد. گروه‌های مختلفی بودند که بابت اجرای خود مزدی می‌گرفتند، یزله از جمله مراسم موسیقیایی بود که توسط جوانان محله، ساعت‌ها طول می‌کشید. پسر بچه‌ها معمولاً لباس‌های سبز بلندی می‌پوشیدند و چهل بسم‌الله فلزی که به شکل گردنبند به هم وصل بود، به طور حمایل در روی شانه و گردن آنها آویزان می‌کردند. از مهمان‌ها که اهالی محله بودند و با خلعت می‌آمدند، با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شد. (مصاحبه شونده: ک. تابناک، همان) عده‌ای از کاسبان محل برای وقت گرفتن به نزد دلاک معروف شهر می‌رفتند. دلاکان بیشتر در قهوه‌خانه‌ها به سر می‌بردند و همیشه کیف چرمی مخصوص لوازم جراحی را به همراه داشتند. ابزار داخل کیف شامل: تیغ دسته‌دار، قیچی، پنبه، الکل، نی شکاف‌دار، باند و اگر خیلی پیشرفته بودند از مواد ضد عفونی انگلیسی مثل تنتورید و یا داروی قرمز، پنبه نسوز و پیش‌بند بود. (مصاحبه شونده: ز. عاشوری، همان)

تعداد دلاکانی که بر این کار مسلط باشند کم بود و از همه معروف‌تر «میرغلام» (مصاحبه شونده: ح. زارعی، همان) بود. که دستان سبک و تندی داشت و می‌توانست در اندک زمانی چند پسر بچه را ختنه (سنت) کند. او بابت ختنه کردن هر پسر بچه انعام لازم می‌گرفت و برای یک یا دو نفر نمی‌آمد، مگر اینکه از بچه‌های تجار و اعیان شهری باشند و انعام خوب بدهند. میرغلام صبح روز بعد از حمام در میان هلهله و شادی مردم در حالی سوار بر الاغش بود، با چند نفر همراه به درب خانه می‌رسید و با پاشیدن گلاب و نقل بر روی سرش استقبال می‌شد. او را وارد حیاط می‌کردند و روی کرسی مخصوص می‌نشاندند. پسر بچه‌ها را که از گریه سرخ شده و به حالت غش افتاده بودند، روی دست یکی یکی می‌آوردند، روی آن کرسی و یا جوغن قرار می‌دادند. میرغلام کیفش را باز و کار جراحی را آغاز می‌کرد. (مصاحبه شونده: ع. قربانی، همان) در پایان هر ختنه، صدای موسیقی و بیت‌خوانی فضای خانه را پر می‌کرد و پسر بچه ختنه شده را با دامنی سبزرنگ به داخل حجله می‌بردند و نفر بعدی را با گریه و زاری روی چوغن می‌نهادند. پایان کار، همراه با صرف شیرینی و شربت، پول را در پاکت سفیدی می‌گذاشتند و همراه



با تنگ شربت و پاکت نقل به مباشر میرغلام تحویل می‌دادند و او در میان شادی مردم بر الاغ می‌نشست و مراسم را در اوج شادی ترک می‌کرد.

دلاکان در برابر اعمال خود مسئولیت داشتند؛ بنابراین در هنگام عمل سعی می‌کردند تمام شرایط و موارد بهداشتی را رعایت کنند تا باعث عفونت محل جراحی نشوند. با سوزانیدن پنبه‌های مخصوص، اطراف محل بریده شده را کاملاً می‌پوشانیدند و میکروب‌کشی می‌کردند؛ چون از نخ جراحی استفاده نمی‌کردند، محل را کاملاً ضد عفونی و ابزار خود را مانند: قیچی و تیغ کاملاً با حرارت چراغ گرم می‌کردند. به پدر خانواده‌ها دستورهای لازم را برای تمیز نگه داشتن جای زخم می‌دادند و سفارش می‌کردند که بچه‌ها را برای شستن عضو جراحی شده به دریا ببرند و با آب شور دریا کاملاً بشویند. دلاک اگر متوجه عمیق بودن زخم می‌شد، کودک را به بیمارستان می‌برد و زیر نظر دکتر قرار می‌داد. (مصاحبه شونده: ع.تابناک، همان) گروه دلاکان در شهر احترام و عزت داشتند. البته که در آن دوران پزشکان در مطب خود با روش جدید و بی‌حس کردن موضعی عمل ختنه را انجام می‌دادند؛ اما اعتماد مردم به دلاکان و اجرای مراسم سنتی فراگیرتر بود.

۹. آهنگران

در بوشهر از گذشته، آهنگران در رونق اقتصادی بوشهر جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. تا همین اواخر هم از نوادگان آنان مانند حسین کل ماندنی آهنگر و مرحوم مشهدی چراغعلی حرافی به این کار سخت و پرهزینه مشغول بودند. (مصاحبه شونده: ع.قربانی، همان) وسایلی که می‌ساختند، عبارت بود از؛ لنگر لنج و قایق، میخ‌های درشت، لنگرهای درب حیاط، هوک‌های درب اتاق‌ها، میله‌های پنجره که اکنون با نام حفاظ از آن نام می‌برند و دیگر وسایل مانند: میخ طویله و مدفر که حلقه‌ای بود که به افسار بسته می‌شد تا طناب چهارپا را خفه نکند. (مصاحبه شونده: ن.شوقی وحدت، همان) داس، قندشکن، «منتیل»^۱ و... می‌ساختند. آنها در ازای ساختن این وسایل از اهالی روستاها مواد اولیه زندگی مانند: برنج، گندم، «گمنه»^۲ و حتی گوسفند و بز و کهره می‌گرفتند و از این طریق امرار معاش می‌کردند. جایگاه آنان در بوشهر، جایگاه بسیار ارزشمندی بود؛ زیرا ادات صیادی و شخم و درو که با کار و معیشت مردم پیوند داشت، توسط این قشر ساخته می‌شد. وسایل کار آهنگران بسیار ابتدایی بود. که شامل: یک کوره با آتشدان بود که یک دهانه بزرگ در عقب و یک دهانه کوچک در جلو داشت، ضمناً دو دسته داشت که با باز و بسته کردن و ایجاد هوا آتشدان شعله‌ور می‌شد و آهن را گداخته می‌کرد و استاد آن را به هر شکل که مایل بود،

^۱. یک نوع وسیله برای کندن زمین و تخریب ساختمان است. به صورت میله‌ای بلند که بالا و پایین این میله لبه دار و تیز ساخته می‌شود که بتواند با کمک آن به راحتی زمین را بکنند یا ساختمان و دیواری را تخریب کنند.

^۲. یک نوع ماده غذایی است که از آسیاب و خرد کردن گندم درست می‌شود و بیشتر مواقع از آن به جای برنج با خورش استفاده می‌کنند.



درمی‌آورد.

۱۰. کارگران ساختمان و مزارع کشاورزی

در کنار گروه‌های دیگر فرودست در دوران پهلوی، یکی از گروه‌های مهم و بسیار سخت‌کوش می‌توان به گروه کارگران ساختمانی در بوشهر اشاره نمود. این گروه از خانواده‌های فرودست و جویای کار بودند، و از طریق آگهی استخدامی که سالانه دولت اعلام می‌کرد، به استخدام شرکت‌های ساختمانی در می‌آمدند، علی‌رغم کار و مشقت فراوان از درآمد آن‌چنانی برخوردار نبودند. (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰۷۱۴-۰۴-۸-۲۲۴-۱۶) برای نمونه می‌توان به استخدام چهار هزار نفر کارگر ساختمانی در سال ۱۳۵۳ ش، توسط شرکت‌های ساختمانی؛ هدیش، تسه، ایران سابتا و پرژام در استان بوشهر اشاره کرد. (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۰۰۳-۰۸۴۳۰-۲۳) که پیرو آگهی از سوی وزارت کار و امور اجتماعی به فرمانداران شهر بوشهر و شهرستان‌های آن اشاره کرد. که فرمانداران این آگهی را به بخش‌ها و کدخدایان مناطق بوشهر ارجاع دادند و از این طریق تعداد زیادی از افراد بیکار را به‌عنوان کارگر در این شرکت‌ها استخدام کردند. (ساکما، ۰۰۵-۱۲۳۳۱۱-۲۹۳) این کارگران به انجام کارهای سخت ساختمانی و کارگری مشغول می‌شدند و علی‌رغم سختی‌ها و مشقت‌های بسیار، حقوق دریافتی آن‌ها بسیار ناچیز بود و کفاف امرار معاش زندگی این کارگران را نمی‌داد و شرایط زندگی را برای آن‌ها و خانواده‌های آن بسیار دشوار می‌ساخت. علاوه بر این کارگران ساختمانی، عده‌ای زنان روستایی نیز به‌عنوان کارگر در مزارع به کار کشت و برداشت که یک کار سنگین و مردانه بود، مشغول بودند.

در سال ۱۳۳۶ ش، وزارت تعاون و امور روستاها برای استفاده از نیروهای مرد در مشاغل دیگر، سعی کرد از نیروی انسانی زنان به جای مردان استفاده کند. (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰۷۱۸-۰۴-۸-۲۲۴-۱۶) و پیرو این امر تعدادی از زنان روستایی ساکن در روستاهای استان بوشهر در همین سال به کار بر روی زمین‌های کشاورزی و حتی دامداری مشغول شدند. (ساکما، ۰۰۲-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳) زنان به کارهای خشن و مردانه مشغول بودند. از جمله کارهایی که زنان بر روی زمین‌های کشاورزی و حتی در دامداری انجام می‌دادند؛ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در امور کشاورزی: شخم (به وسیله تراکتور یا گاو)، بذرافشانی، آبیاری، وجین، تنک کردن، کود دادن، درجه‌بندی میوه، سله‌شکنی، سم‌پاشی، دروکردن، بوجاری کردن، عدل بندی، انبار کردن، بسته‌بندی میوه، برداشت و حمل محصول از باغ و مزرعه به ده یا انبار.

۲- در امور دام: نگهداری و پرورش دام (گوسفندداری، گاوداری، مرغ‌داری) به تعداد محدود و نظافت روزانه آغل‌ها و اصطبل‌ها و آشیانه ۲. دوشیدن شیر و تبدیل آن به فرآورده‌های مربوطه و عرضه به بازار ۳. جمع‌آوری و بسته‌بندی تخم‌مرغ و عرضه آن به بازار



۳- در زمینه صنایع دستی: صنایع دستی روستایی شامل؛ گلیم‌بافی، قالی‌بافی، حصیربافی، بسته‌بندی محصولات کشاورزی می‌شدند. (ساکما، ۰۰۳-۱۳۹۶۳۱-۲۹۳)

بدین ترتیب با اجرایی شدن این طرح، تعداد زیادی از زنان در روستاهای استان بوشهر مشغول به کار شدند، که انجام چنین کارهایی برای زنان بسیار دشوار و طاقت‌فرسا بود. پیرو همین امر، سازمان زنان استان بوشهر وارد صحنه شده و به حمایت از این بانوان که مشغول انجام کارهای سخت در مزارع بودند، از استاندار وقت بوشهر درخواست حمایت و ایجاد امکانات و رفاه و تحت حمایت قراردادن بانوان این روستاها شدند. (ساکما، ۰۰۴-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳)

علاوه بر کارگران مزارع که به سختی به کار و تلاش می‌پرداختند، تعداد بسیاری از کارگرانی نیز بودند که در کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی به انجام کارهای دشوار و طاقت‌فرسا با دریافت حقوق محدود و حمایت صاحبان شرکت‌ها و کارخانه‌ها مشغول بودند. کارگران علاوه بر انجام چنین کارهای دشوار در شرایط نامناسب، از سوی صاحبان شرکت‌ها نیز دچار شکنجه‌های غیرقانونی و سخت می‌شدند. یکی از این شرکت‌ها که چنین شرایطی را برای کارگران خود ایجاد کرده بود، "شرکت اعتمادیه بوشهر" بود. کارگران آن به دنبال چنین شرایط طاقت‌فرسای همگی طی یک نامه به سردار فاخر حکمت (رئیس مجلس شورای ملی وقت)، ناراحتی خود را از این شرایط ابراز و از ایشان تقاضای رسیدگی و حمایت کردند. (ساکما، ۰۰۹-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳)

در مجموع، در دوره پهلوی نمونه‌های بسیاری از کارگران سخت‌کوش و شاغل در شرایط نامناسب، که باید رفتارهای تند و خشن و در بیشتر اوقات همراه با شکنجه‌های صاحبان کار خود را برای حفظ زندگی و امرارمعاش فرزندان، تحمل می‌کردند، وجود داشتند. حتی بعد از انقلاب اسلامی نیز چنین مواردی جامعه مشاهده می‌شود.

ب: دکان‌داران

این گروه را مردم بومی و اصیل بندر بوشهر تشکیل می‌دادند. اکثر این گروه، شغل پدری خود را ادامه داده و برخی نیز به ایجاد مشاغل و کار جدید می‌پرداختند و در قالب این کار نیازهای مردم این بندر را برطرف می‌کردند. این گروه شامل:

۱. بقالان (نخود بریزها)

بیشتر کسبه بوشهر در قدیم، از صنف بقالان بودند که از تنباکو، زغال و قلیان تا حبوبات و صابون را در دکان خود به فروش می‌گذاشتند و اغلب مردم حومه، از سنگی تا هلیله، از بازار بوشهر خرید می‌کردند. هرکدام از مشتریان یک چوب‌خط و گاهی دو چوب‌خط داشت که یکی نزد خریدار و یکی نزد فروشنده بود؛ به ازای هر خرید، صاحب مغازه چوب‌خط را علامت می‌زد و آنان که سواد داشتند هم در دفتر، آن هم با سیاق، حساب را نگه



می‌داشتند. (مصاحبه شونده: ح. زارعی، همان) برخی افراد باسواد، یک دفتر داشتند که هر کالای خریداری شده را هم در دفتر خود و هم در دفتر شخصی مورد اعتماد می‌نوشتند. در ابتدای هر ماه با دفتر به مغازه مراجعه و تسویه حساب می‌کردند. تعداد بقالان معتمد در آن زمان زیاد بود و از آن‌ها می‌توان از عباس تنباکویی، کل امیر هوشمند و مرحوم حاج کریم درویشی نام برد. (مصاحبه شونده: ز. عاشوری، همان)

۲. کماچ پزان، شیرینی پزان

قشر کماچ پز، کماچ فروش و شیرینی پز هم در بوشهر و حتی حومه، به خصوص بهمنی و خواجه‌ها زیاد بودند؛ که به عنوان نمونه می‌توان از «حسین کماچی» و «گرمسیری کماچ فروش» و کماچ سازی «حسین بن چاری» یاد کرد و نیز شیرینی فروشی حاج گزی که در کوچهای که اکنون بازار خرازی است، قرار داشت. (مصاحبه شونده م. منصوره مقدم، همان) شیرینی پزان روی درب مغازه کاغذی می‌چسباندند که روی آن قیمت را نوشته بودند و هر شیرینی به قیمت ده شاهی به فروش می‌رسید. علاوه بر کماچ، یک نوع شیرینی به نام «خروس قندی» که به شکل خروس بود، نیز می‌پختند. در آجیل فروشی‌ها همیشه میگوی خشک شده، دیده می‌شد که طعم و مزه خوبی داشت. (ساکما، ۱۴ - ۱۲۹۶۳۱ - ۲۹۳) در همین شیرینی پزی‌ها، شیرینی و حلوائی معروف بوشهر به نام «مسقطی» نیز پخته می‌شد که نوعی از آن به شکل لوزی و قالبی بود. (مصاحبه شونده م. منصوره مقدم، همان)

۳. تره بار فروشان

جنوب بازار بوشهر تا چند پله به یک میدان می‌رسید که در تابستان هندوانه، خربزه، خیار چنبر و پیاز، حتی باقلا و سبزیجات محلی مانند: پرپین، تربیزه سفید در همین میدان و میدان دیگری به نام «میدان آبکار» معروف بود. (مصاحبه شونده: ع. قربانی، همان) این محصولات را از روستاهای اطراف به ویژه روستای چاه کوتاه می‌آوردند و چندین مغازه عمده فروشی بود که صاحبانشان از روستاییان جنس می‌خریدند و به صورت کلی و جزئی می‌فروختند. با توجه به گرمای طاقت فرسای تابستان، هندوانه بازار گرمی داشت. به عنوان دو تره باری معروف بوشهر در دوره پهلوی می‌توان از «مرحوم محمد آبادی» و «محمود کل ابول» نام برد. (مصاحبه شونده: ع. تابناک، همان) بیشتر گوجه فرنگی، خیار سبز و خیار چنبر از محلات سنگی، باغ زهرا، لیل، جفره علیباش، دواس و حتی بخشی از رونی، سبزآباد و سرتل آورده می‌شد. حتی انجیر و انگور نیز در این مناطق تولید و در شهر توزیع می‌شد. بیشتر میوه‌هایی که در دهه ۳۰ شمسی تا اواخر دهه ۴۰ به بوشهر آورده می‌شد، محصول مناطقی بود که به «بالاسون» معروف بودند.

۴. قصاب‌ها

تعداد دکان‌های آنان به حدود پانزده مغازه می‌رسید که در سطح شهر بوشهر پراکنده بودند و در خیابان نادر فعلی



و یا خیابان صفوی و یا در بازار سرپوشیده شهر، کار فروش گوشت گوسفند و یا گوساله را بر عهده داشتند. (ساکما، ۱۲۰۰-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳) در محلات بوشهر قصابی وجود نداشت؛ مثلاً تا سال ۱۳۴۴، در محله سنگی قصابی نبود، بعد از این سال یک قصابی در خیابان سنگی افتتاح شد. قصاب‌ها در خیابان لیان فعلی مسجدی خاص خود داشتند که هم اکنون هم دایر است و به «مسجد قصاب‌ها» معروف است. (مصاحبه شونده ز. عاشوری، همان) در آن دوره به علت نداشتن دستگاه‌های سردکننده، مردم گوشت مورد نیاز خود را روزانه می‌خریدند.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های ساختاری و اسنادی ارائه‌شده در این پژوهش، فرضیه محوری مبنی بر تأثیرگذاری عمیق و مؤثر این طبقه بر پویایی شهر به اثبات می‌رسد. نتایج به وضوح نشان می‌دهند که موقعیت بوشهر به عنوان محور استراتژیک تجاری خلیج فارس، زمینه‌ساز تکوین یک اکوسیستم اقتصادی چندلایه بوده که بقا و کارایی آن، وابسته به عملکرد زیرساختی نیروهای مولد حاشیه‌ای به‌شمار می‌رفته است.

جایگاه بوشهر به عنوان «گره‌گاه بین‌المللی تجارت دریایی» موجب جذب سرمایه‌ها و در نتیجه، تولید نابرابری ساختاری در بازار کار شد. در حالی که گروهی از کنشگران اصلی (سرمایه‌داران و بازرگانان بزرگ) به واسطه کنترل بر مسیرهای تجاری کلان، از منافع بالایی بهره‌مند بودند، نیروهای مولد حاشیه‌ای (شامل مشاغل خدماتی، توزیع خرد و خدمات فنی موروثی) در پایین‌ترین طراز سلسله‌مراتب درآمدی قرار می‌گرفتند. این طبقه، با اتکا به «سرمایه انسانی کم‌ارزش‌گذاری‌شده»، هسته اصلی اقتصاد معیشتی جامعه بوشهر را تشکیل می‌دادند.

تأثیر این گروه، فراتر از تأمین صرف نیازهای معیشتی روزمره (نظیر خوراک و پوشاک محلی) بود و در دو بعد کلیدی، عملکرد سیستماتیک شهر را تضمین می‌کرد:

- تأمین ثبات اجتماعی و فرهنگی: خدمات این طبقه، به ویژه در حفظ مناسک و مراسم سنتی، نقش مهمی در تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی در جامعه شهری ایفا نمود.
- کاهش اصطکاک در زنجیره ارزش تجارت: حیاتی‌ترین مورد، نقش «عاملان رفع گلوگاه لجستیکی» در فعالیت‌های بزرگ‌تر بود. اقداماتی مانند جابجایی بار در گمرک، خدمات‌رسانی مستقیم به تجار، و مشارکت در هدایت لنگ‌ها، عملاً به معنای کاهش هزینه‌های تراکنش برای سرمایه‌داران بزرگ بود. این خدمات، که اغلب غیررسمی و دستمزد پایین داشتند، موجب تسریع گردش سرمایه و افزایش کارایی عملیاتی تجارت خارجی بوشهر در دوره پهلوی شدند.

در نهایت، می‌توان استدلال کرد که: نیروهای مولد حاشیه‌ای در بوشهر دوره پهلوی، نه یک نقش اضافی، بلکه یک

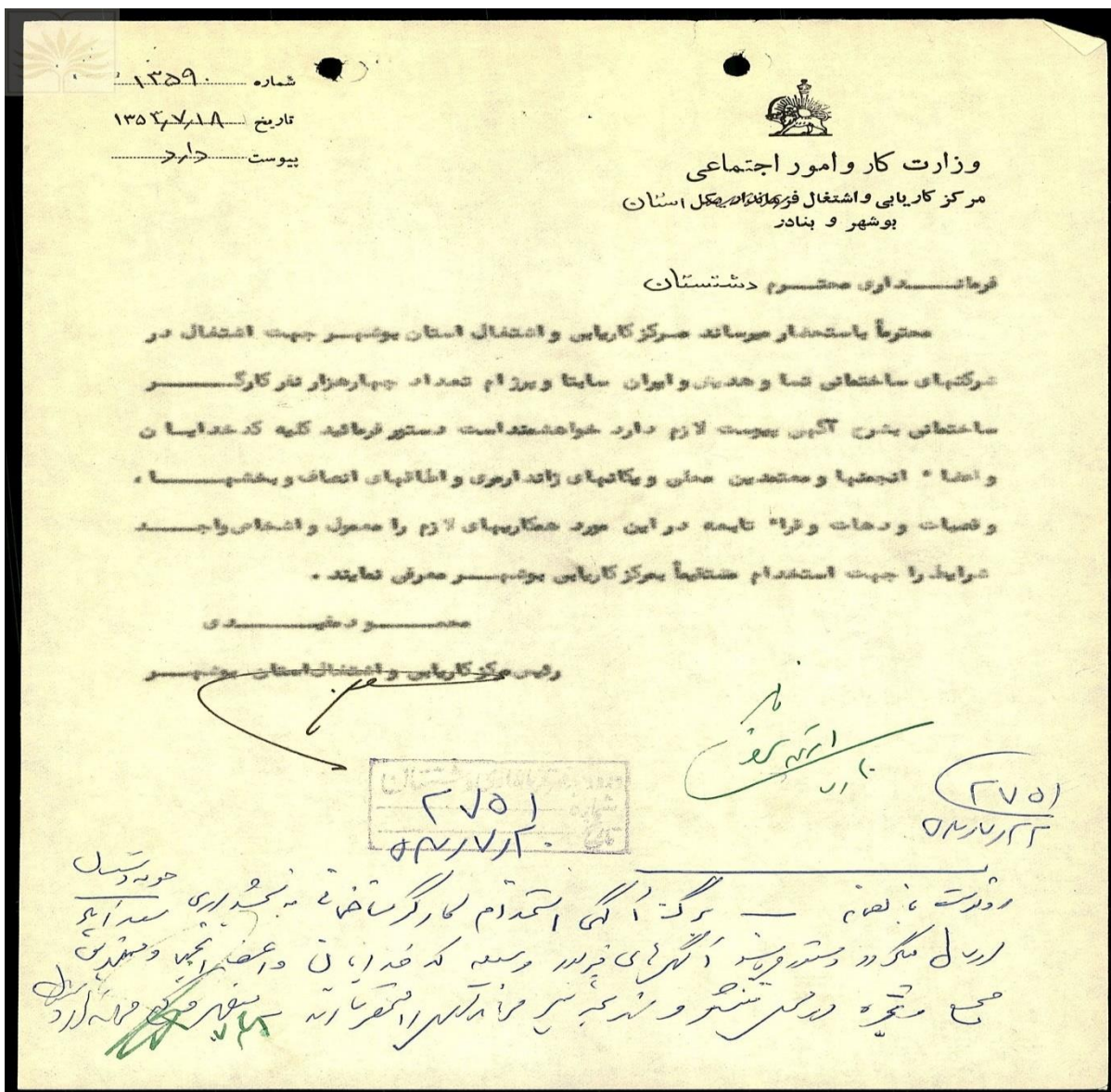


زیرساخت حیاتی و مکمل برای اقتصاد رسمی بوشهر بودند. آن‌ها با فراهم‌آوری لایه حمایتی انعطاف‌پذیر از خدمات ضروری، از فروپاشی عملکردی روزمره جلوگیری کرده و به طور غیرمستقیم، تداوم کارکرد اقتصادی بندر را در شرایط نوسانات شدید بازار جهانی تضمین می‌کردند. بنابراین، تأثیر آنها در معادلات اقتصادی و بافت اجتماعی شهر، مثبت، محوری و از منظر ساختاری، تأثیرگذار بوده است.

تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق‌الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.

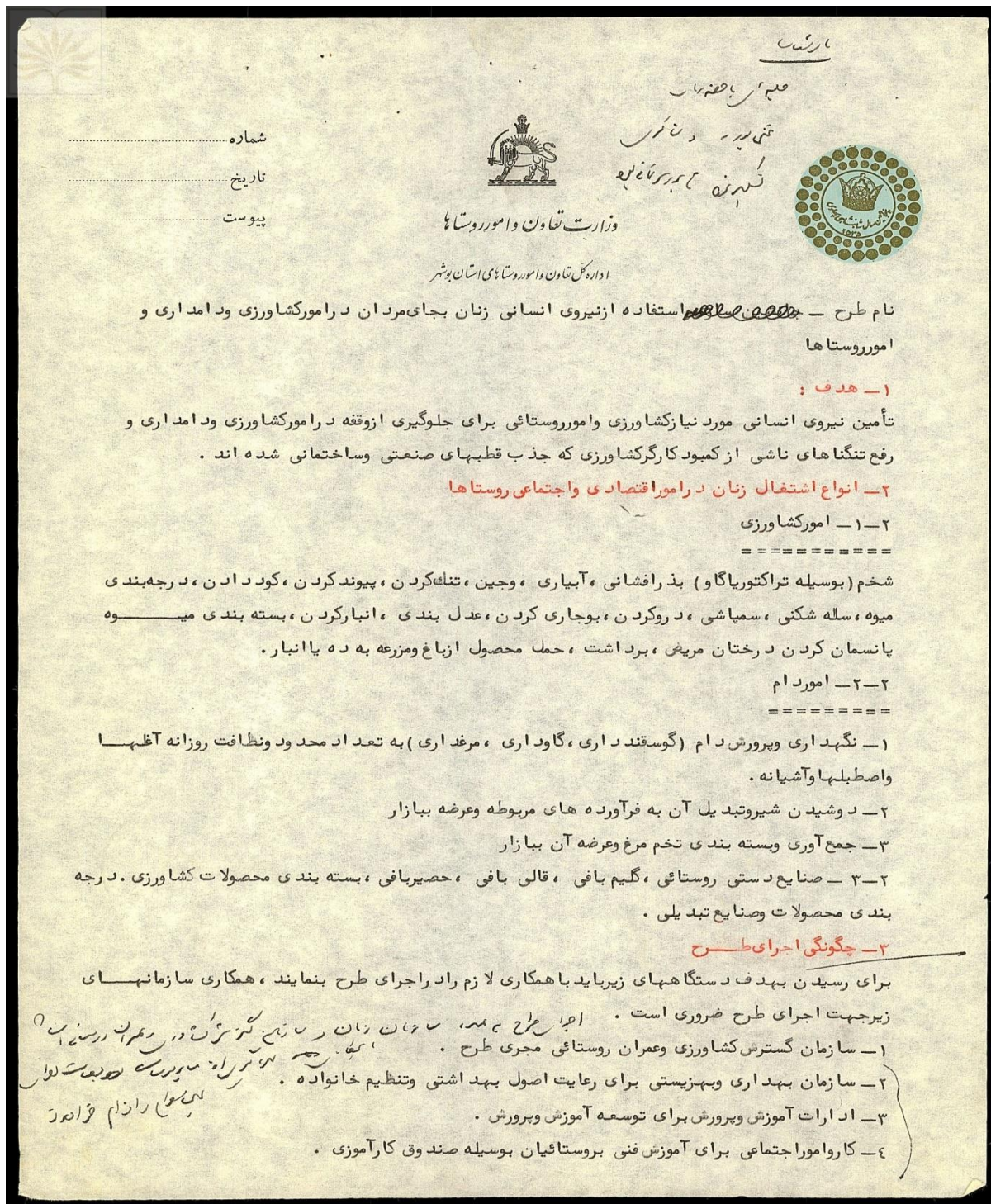




سند شماره «۱»:

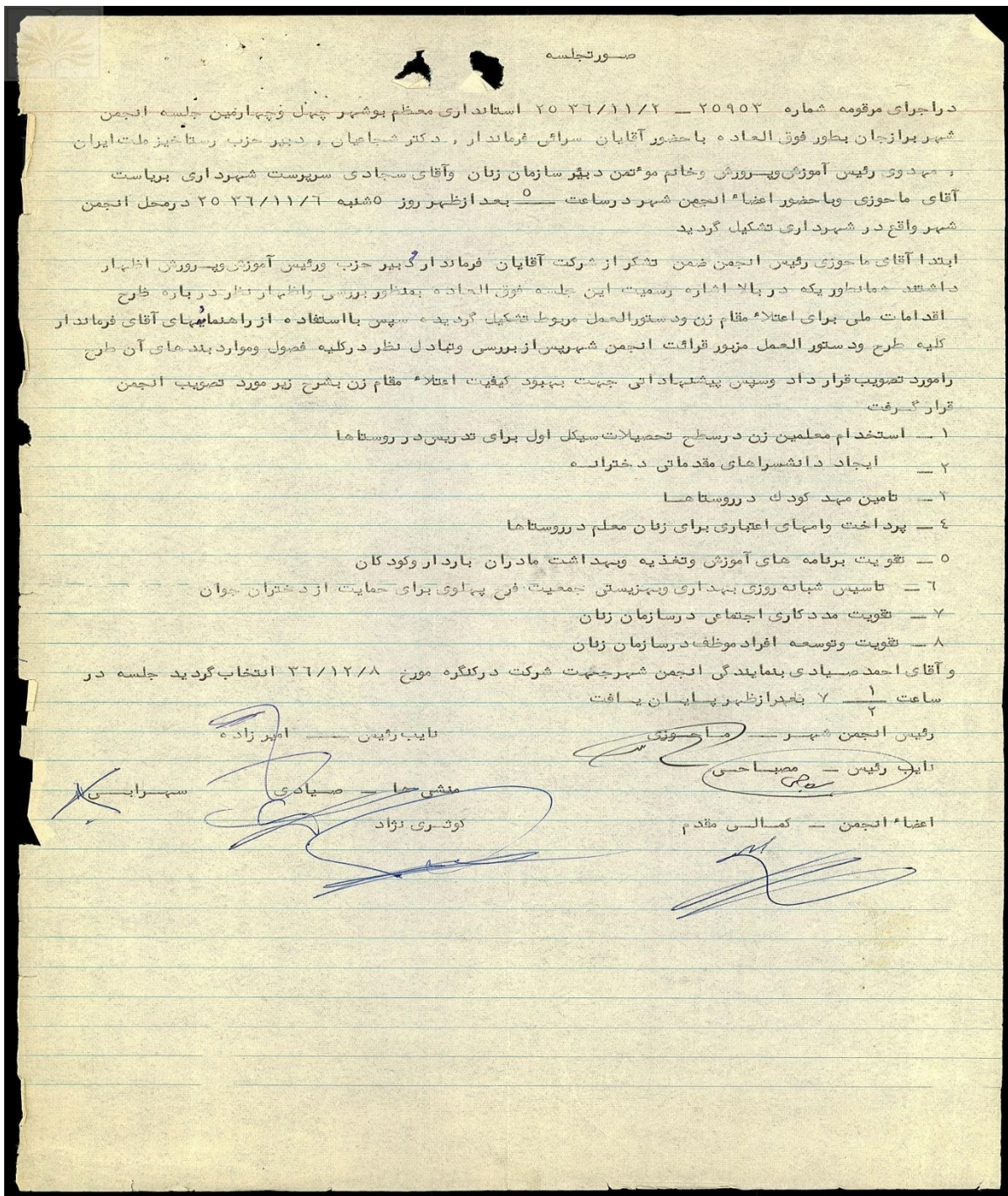
آگهی استخدام چهار هزار کارگر ساختمانی در بوشهر

(ساکما، ۰۰۰۱-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳)



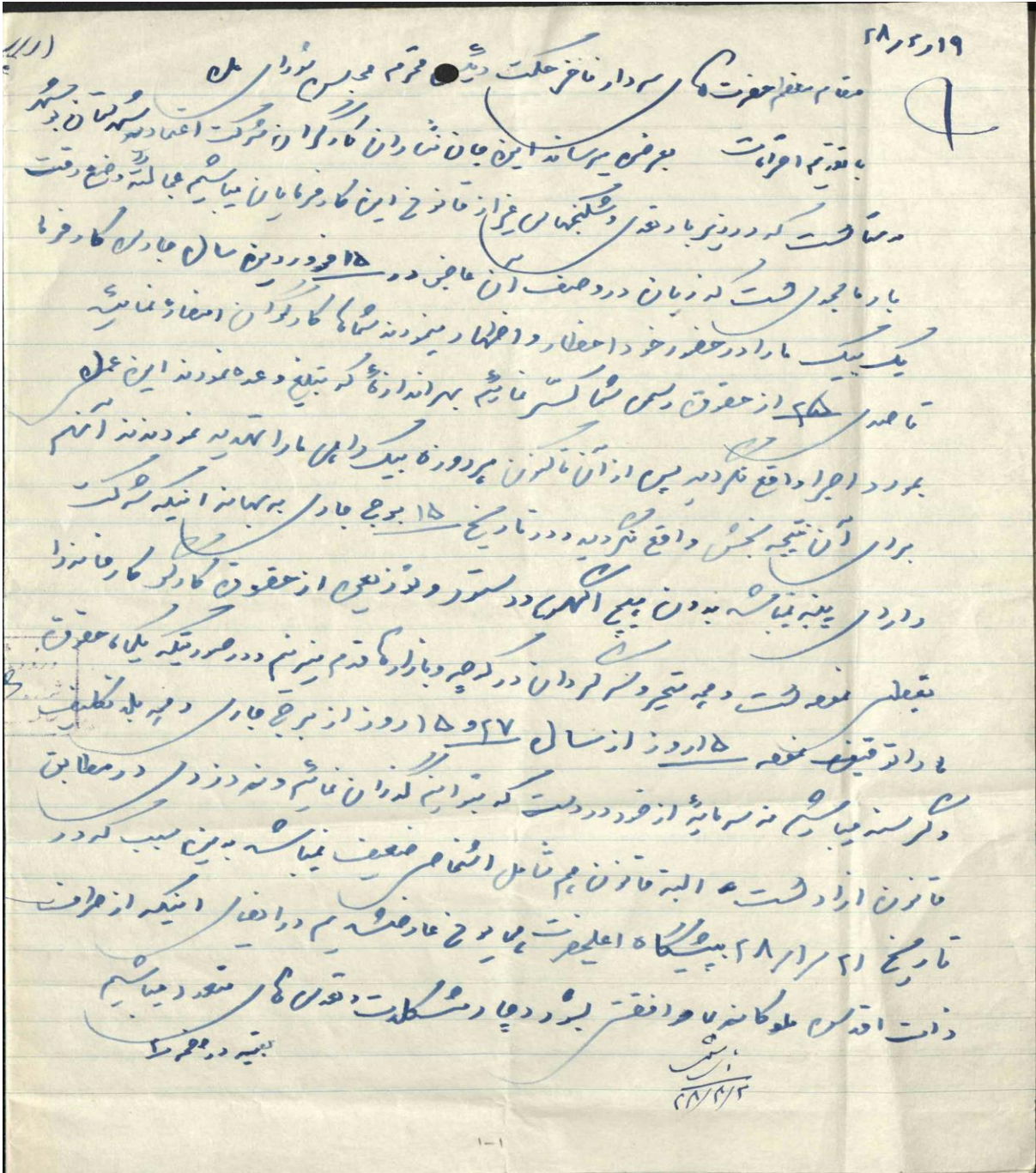
سند شماره «۲»:

استفاده از نیروی زنان به جای مردان در کشاورزی (ساکما، ۰۰۵-۱۲۳۳۱۱-۲۹۳)



سند شماره «۳»:

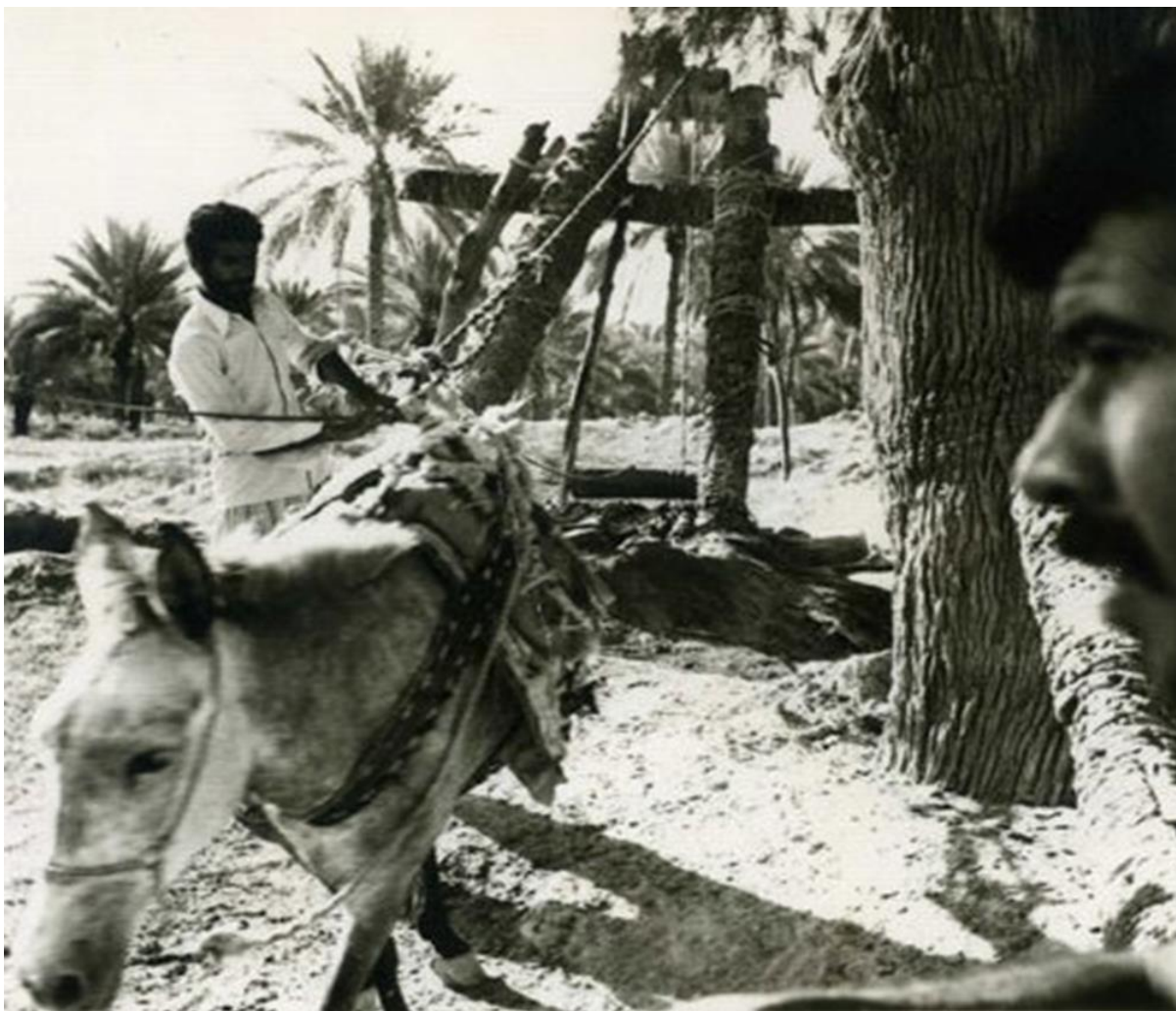
حمایت سازمان زنان بوشهر از زنان روستایی شاغل در مزارع (ساکما، ۰۰۲ - ۱۲۹۶۳۱ - ۲۹۳)



سند شماره «۴»

نامه جمعی از کارگران شرکت اعتمادیه بوشهر به حکمت رئیس مجلس شورای ملی

(مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۰۰۰۳-۰۸۴۳۰-۲۳)



تصویر شماره «۱»

مشاغل سخت کشاورزی در استان بوشهر در دوره پهلوی (نقل از: آرشیو شخصی اشگرف پرویزی)



کتابشناسی

اسناد منتشر نشده

- ساکما، ۰۰۵-۱۲۳۳۱۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۰۲-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۰۳-۱۳۹۶۳۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۰۴-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۰۹-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۱۲-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳.
- ساکما، ۰۱۴-۱۲۹۶۳۱-۲۹۳.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۰۰۳-۰۸۴۳۰-۲۳.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۷۱۴-۰۴-۸-۲۲۴-۱۶.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۷۱۸-۰۴-۸-۲۲۴-۱۶.

کتاب‌ها:

- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین، سنگستان، جلد دوم، بوشهر: مرکز بوشهرشناسی، ۱۳۷۵.
- پادشاه، محمد، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، تهران: خیام، ۱۳۶۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، پیرایش: جلال خالقی مطلق، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۴.
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۹.

مصاحبه‌ها

- مصاحبه شونده کبری تابناک، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر خورموج.
- مصاحبه شونده فاطمه رزمی، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر کاکلی.
- مصاحبه شونده حمید زارعی، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر خورموج.



- مصاحبه شونده نامدار شوقی وحدت، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر خورموج.
- مصاحبه شونده صالح شوقی، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر کاکي.
- مصاحبه شونده آقای عاشوری، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر خورموج.
- مصاحبه شونده دکتر قربانی، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر بوشهر.
- مصاحبه شونده دکتر محمد منصوری مقدم، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، شهر بوشهر.
- مصاحبه شونده امینه مغانی، زمستان ۱۳۹۸، استان بوشهر، روستای چاه حسین جمال.

